

مقدمه ویژه‌نامه کریم امامی

گلی امامی: در نخستین سالگرد هجرت کریم امامی، به همت و همراهی ناشران وفادارش، موفق شدیم پنج کتاب از او منتشر کنیم. سه تجدید چاپ و دو کتاب چاپ اول. مهمترین این‌ها فرهنگ فارسی - انگلیسی کیمیا بود، که در آخرین روزهای پیش از بیماری‌اش آن را به نشر فرهنگ معاصر تحویل داد، و متأسفانه هرگز موفق نشد مقدمه‌ای را که سال‌ها بود برایش یادداشت جمع‌آوری می‌کرد بنویسد. خوشبختانه از کارستان یک تنه او قدردانی شد، حتی بدون مقدمه تفصیلی مورد نظر هم فرهنگ جای خودش را باز کرد و تا این لحظه به چاپ هفتم رسیده.

سال بعد در این فکر بودم که یادنامه‌ای برای او گردآوری کنم. نه کتابی در مدح و ثنای او (که اصولاً از اخوانیات منجر بود) بلکه کتابی درباره موضوعی که همیشه ذهن مشغول آن بود و به آن بها می‌داد: ترجمه. یکی از یاران و همکاران قدیم او که پاریس مکان است، حتی بیشتر از من در این مورد مصر بود. قرار شد مقالات خارج را جمع‌آوری کند و من مقالات داخل را. فهرستی تهیه کردیم. من تلفنی موضوع را به اطلاع صاحب‌نظرانی که در نظر گرفته بودیم رساندم. تذکر دادم که عجله‌ای هم در کار نیست، ترجیح می‌دهیم مطالب آموزنده و با کیفیت باشد. چون هدف این بود که کتاب، مرجعی باشد برای آموزندگان و دانشجویان رشته ترجمه و مترجمی. اما چنان که که افتد و دانیم نوشتن این قبیل مقالات دشوار است. اساتید گرفتارند، و وقت کم است، به خصوص اگر مدام هم به آن‌ها یادآوری نکنیم. دوست پاریس مکان مان هم که در ابتدا حرارت زیادی نشان داده بود، به تدریج دلسرد شد و پس از چندی دیگر حتی جواب تلفن‌ها و نامه‌های مرا هم نداد. چنان که گوئی از صفحه روزگار محو شده. گویا فقط شوق‌اش از دست رفته بود.

چند نفری به قول‌شان وفادار ماندند و مقاله دادند که تعدادشان از انگشتان یک دست کمتر بود، سر خوردم و موضوع را رها کردم.

مجله مترجم، که از مجلات مورد علاقه امامی بود و با آن همکاری مدام داشت نیز در این سال‌ها تحولاتی را از سر گذراند و مدتی دچار فترت شد. خوشبختانه در آستانه بیستمین سال تاسیس‌اش با نیروئی جوان‌تر و با امید بیشتر تولدی دوباره پیدا کرد. وقتی علیرضا اکبری، پیشنهاد شماره ویژه‌ای برای کریم امامی داد در عین تازه شدن غم ناشی از به نتیجه نرسیدن یادنامه‌اش، بسیار خوشحال شدم و استقبال کردم. سه تا از مطالبی که در این ویژه‌نامه به چاپ می‌رسد، از مطالبی است که به وقت خود برای یاد نامه او دریافت کرده بودم. مطلب خانم دکتر لیلا روحی، که همچنان پرطراوت و بحث روز است، مصاحبه‌ای که شاهرخ گلستان در آخرین سفری که به لندن رفته بودیم با او انجام داد، و نیز مطلبی که آقای کامیار عابدی در مورد ادوارد براون نوشته بودند. از خوش‌قول‌های دیگر، دوست و یار قدیم‌مان، بابک احمدی است، که مقاله‌اش را سر وقت داده بود، و چون از چاپ آن ناامید شد، چند سال بعد آن را در مجله «حرفه: هنرمند» به چاپ رساند (البته لطف کرد و به من اطلاع داد) و در معرفتش همین بس که وقتی تقاضایم را مجدداً تکرار کردم با وجودی که در سفر بود، همچنان بر سر قول و عهدش باقی ماند. استادان و صاحب‌نظرانی که این بار به فراخوان ما پاسخ دادند، نهایت لطف را داشته‌اند و روح او را شاد کرده‌اند. از تک تک آنان صمیمانه سپاسگزارم.

امیدم آن است این ویژه‌نامه که در شکل حاضر حتی پربارتر از یادنامه‌ای است که در نظر داشتیم، هدفی را که مدنظرمان بود برآورده کند، کتاب مرجعی برای همه علاقه‌مندان به رشته ترجمه.

یادش همیشه گرامی باد. 